

انرژی برق یکی از حیاتی ترین نیازهای انسان معاصر است

ضرورت انرژی برق اصلی ترین و ضروری ترین عامل زیربنایی در ایجاد راهبرد و توسعه صنایع در یک کشور میباشد.

اگر سران یک کشور میخواهند که مردمان آن زندگی آبرومندانه داشته باشند دست گدایی به سوی دیگران دراز نکنند باید در تولید انرژی خود، کم و بیش خود کفا باشد. یعنی اگر به گونه مثال، یک کشور بیست درصد از انرژی مورد نیاز خود را تولید کند. به این معنا است که هشتاد درصد در تمامی عرصه، نیاز به کمک دارد. انرژی برق و متخصص به اندازه مهم است که هر مشکل که در این عرصه ها باشد به تمامی عرصه دیگر سرایت میکند چی آن کشور صنعتی باشد یا هم زراعتی فرقی نمیکند البته باید عرض کنم گداه بودن یک چیز است و دارا بودن چیزی دیگر منظور من از این جمله آبرومندانه زندگی کردن است.

چرا یک قلم از کمک های جهانی را در این عرصه یادشده به مصرف نمیرسانم؟ که هم مشکل انرژی برق و هم آب برای زراعت فراهم شود آنانی که سنگ وطن دوستی را هرروزه به سینه میکوبند صحبت از استقلال میکنند باید ثابت کنند. آیا داشتن آب و انرژی برق جزه استقلال نیست؟

برای مثال کشور جاپان اعلام میکند که ۶ میلیارد دالر برای مردم افغانستان کمک میکند اگر که نمی از این کمک در عرصه تولید انرژی برق در داخل کشور ما به مصرف برسد ما در مسیر درست همان استقلال قرار نمیگرم؟. در غیر آن پولهای یادشده برای ملیشه سازی به مصرف خواهد رسید مردم ما در عوض انرژی برق و آب، گلوله دریافت خواهند کرد.

اما افغانستان در کجای جدول تولید انرژی برق جهان قرار دارد؟ در چند درصد انرژی برق مورد نیاز خود را تولید میکند؟ چند سال بعد میتواند تولید انرژی برق خود را دست کم به کوچیکترین و فقیرترین همسایه خود یعنی تاجیکستان برساند؟ چون تاجیکستان شیهات زیادی به افغانستان دارد. اصلاً برنامه تخصصی وجود دارد که از روی کاغذ به عمل درآید که هم برای متخصصین و هم اقتصاد دانان و هم برای مردم قابل قبول باشد. آیا در افغانستان چنین توانایی و امکانات وجود دارد؟ این سوالها است که باید تخصصی تک تک آنها را بررسی کرد و جوابی از مسئولین امور گرفت و هم آنها را پاسخگو ساخت به کمک رسانه ملی و بین المللی.

چون زندگی امروزی آمیخته با علم و دانش است، دیگر نمیتوان بدون علم و دانش زندگی آبرومندانه داشت. این علم و دانش امروزی بدون انرژی برق و متخصص ورزیده ناممکن است امروز نسبت به گذشته جهان فرق کرده و هیچ کاری نیست بدون انرژی برق و علم، دانش انجام شود، آنها علم و دانش امروزی یعنی همان اکادمیک است امروز جنگ عقل و دانش است کسی که از عقل و دانش خود استفاده درست کند آن برنده این جنگ است و این مأمول به این راحتی قابل دسترسی نیست که به ساختن چند مکتب حسابداری یا هم خیاطی در این جنگ زنده ماند یا خود را یا هم مردم را خوشبخت ساخت. چون در این جا صحبت از زیربنا است نه عبور از یک پل چون نه در گذشته و نه حالا ما یک زیربنای که قابل قبول باشد، نداشته ایم و آینده هم بستگی دارد به آنچه که ما امروز انجام میدهم

باید یاد آور شوم که تجربه جهانی و محاسبه نشان میدهد، انرژی خاصتن انرژی برق، برای هر سه ملیون نفر در حدود یک هزار مگا وات انرژی برق ضرورت است البته باید عرض کنم که این بستگی به وضعیت اقلیمی کشورها دارد که کشور ما افغانستان از جمله پر مصرف ترین کشورهای جهان به حساب میاید چون هم گرمای زیاد دارد و هم سرمای زیاد دارد و از طرف دیگر فرهنگ مصرف انرژی برق که البته علت های گوناگون دارد از جمله ضایع شدن انرژی برق زیاد میباشد.

متاسفانه بارها از زبان مسئولین کشور شنیده ایم که میگویند، مایک کشوری زراعتی میخواهیم نه یک کشور صنعتی این جمله هابرای فرار از واقعیت ها و شانه خالی کردن از مسولیت های شان است، مگر میشود بدون برق کشاورزی کرد؟ مگر میشود بدون برق آبیاری کرد؟ مگر میشود بدون متخصص برق تولید کرد؟ اگر منظور از کشاورزی صنعتی است وقتی ما از کشاورزی صحبت میکنم، تکنولوژی یکی از اصلی ترین و ضروری ترین نیاز های آن میباشد. آیا ما زمین به اندازه کافی برای کشت و کار داریم؟ که نتنها برای ضرورت نفوذ کشور کافی باشد، بلکه جهت تقویه بنیه اقتصادی کشور، پاسخگوی صادرات اقلام زراعتی کشور باشد؟ جواب منفی است.

پس ما برق را وارد میکنیم ، تکنولوژی را وارد میکنم و بدون شك متخصص را هم وارد میکنم، تجهیزات نظامی ، طبی، تخنیکي ووو... وارد میکنیم ،چون ما حتی یک دانشگاه صنعتی نداریم. فراموش نباید کرد که این تکنولوژی را باید در مقابل شلغم و انار بدست آوریم ، آن هم در کشوری که هر دو سال یکبار یا خشک سالیس راهش است یا هم آفات طبیعی گریبان گیرش میباشد . و دست گدایی هم به سوی دیگران دراز نکند؟ آیا این راه حل است؟ کشوری را نمیتوان درجهان سراغ کرد که بدون کمک دولتی، کشاورزی آنبقای حیات کند وکشاورزان آن نان خوردن خود را داشته باشد. مگر این قابل قبول است کشوری مانند افغانستان یک دانشگاه صنعتی نداشته باشد همه اقلام اولیه و اساسی مورد نیاز مردم خود را از خارج وارد کند ومسولین هم دم از خودکفایی بزنند، آیا این غیرمسئولانه نیست؟

نیروی انسانی با دانش و مهارت مانند ریشه درخت باید توسعه و پیشرفت داشته باشد. منابع انسانی زیربنای ثروت ملتها را تشکیل میدهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تولیداند. درحالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم میسازند از منابع طبیعی بهره برداری میکنند سازمانهای اجتماعی اقتصادی و سیاسی را میسازند و توسعه ملی را جلو میبرند، بدیهی است آینده هر کشور و ملتی را نیروی انسانی آن یعنی دانشمندان متخصصان ،مهندسان، پزشکان،و کارگران ماهر تعیین میکنند .

مواد خام هر کشور را نیروی انسانی آن تغییر داده و قابل استفاده می سازد. بدون شك پیشرفتها و عقب ماندگی کشورها در کنار عوامل دیگرریشه در سوابق کاری آنها در عرصه آموزش و پرورش دارد. ملتی که از نعمت سواد و دانش محروم است. مسولین ووطندوستان فداکار و دارای توانایی های فوق العاده را میطلبند که ملت خود را از این مراحل عبور و آینده آنها را روشن و قابل قبول سازد تا مردم آن گذشته تلخ خود را فراموش و احساس سربلندی و غرور کنند. این کارآسانی نیست در میان رقبای فراوانی منطقه و دشمنی های زیادی که این ملت مظلوم دارد بنابراین به همین علت است که مسولین ووطندوستان فداکار و دارای توانای های فوق العاده را میطلبند. در غیر آن تجارب تلخ گذشته یکبار دیگر تکرار گردیده ، یعنی ملتی دست به گدایی دراز نموده ،دستببین ملت دیگر می شود . خواه ناخواه سر نوشت آنرا با استفاده از نفوذ اقتصادی ملت مقتدر و بینای تعیین خواهد کرد. این چیزی نیست که ملت مظلوم افغانستان خواسته باشد در غیر آن همان طوری که در گذشته وحال تکرار شده باز هم تکرار خواهد شد و سر نوشت ملت مظلوم به دست دیگران تعیین خواهد شد . و زخم خون چکان ماشفا نخواهد یافت .

اگر در سابق کشاورزان با وسایل ابتدایی زمین را آباد میکردند امروز کشاورزی مکانیزه شده. تخصص یافتن در رشته های مختلف علوم روزمهارت پیدا کرده است. سخن کوتاه این که سرخ تمام کارها امروز در دست علم و تکنولوژی مدرن بشری است و لزوماً توسعه و عمومیت بیشتری پیدا میکند زیرا فریضه علم از هر جهت تابع احتیاج جامعه است.

در نتیجه ما برای این که يك جامعه و ملت سربلند و مستقل داشته باشیم و دست تگدی به سوی بیگانگان دراز نکنیم و تمام نیازمندی ها و ضروریات فردی و اجتماعی خود را که بستگی به دانش و فرهنگ دارند با سرپنجه دانش و با دست خود رفع کرده و انجام دهیم بایستی برای فرا گرفتن تمام دانشهای مفید بشری بکوشیم و در تمامی رشته های علوم مورد نیاز افراد متخصص و ورزیده داشته باشیم. و آن را بومی بسازیم نه که وارد کنیم .

نخستین شرط حیات يك ملت، علم و دانش است. علم و دانش را نمیشود وارد کرده و از آن استفاده کرد بلکه علم اکتسابی است و باید شرایط آموزش آنرا مهیا ساخت و کسب نمود .نمیشود گفت که حال باید صبر کرد که ما مشکلات دیگری داریم ، چون علم و دانش راه حل تمام مشکلات دنیای مادی ماست، دانش بهترین نعمت و سرمایه است که نصیب کشوری یا افراد میشود و هیچ سرمایه ای نمیتواند بهتر از آن باشد .با احترام

پایان